

اطلاعیه برگزاری کنگره دوازدهم کومه له

بدین وسیله به اطلاع میرسانیم که کنگره دوازدهم کومه له در روزهای نیمه اول مرداد ماه ۱۳۸۵ همزمان در دو محل که از طریق ارتباط اینترنتی به هم مربوط شده بودند برگزار گردید و بعد از یک هفته کار فشرده با موفقیت پایان یافت.

در این کنگره نمایندگان کلیه بخش‌های مختلف تشکیلات کومه له در داخل کشور، در تشکیلات علنی و نمایندگانی از تشکیلات خارج کشور و نیز شماری زیادی از اعضا حزب بعنوان ناظر شرکت داشتند.

کنگره با سرود انترناسیونال و یک دقیقه سکوت به یاد جانبختگان راه آزادی و سوسیالیسم کار خود را آغاز کرد و پس از تصویب اعتبارنامه نمایندگان وارد دستور کار خود شد. بحث‌های کنگره حول محورهای اصلی گزارش سیاسی کمیته مرکزی کومه له متمرکز گردید. در این گزارش اوضاع سیاسی جهان، خاورمیانه و ایران، سیاست، تاکتیک و سبک کار کومه له در عرصه‌های مختلف و نیز برنامه کومه له برای حاکمیت انقلابی در کردستان آزاد شده، طرح و بررسی شدند. کنگره با بحث‌های خود همه این موارد را تدقیق نمود و به عنوان جهت گیری و برنامه عمل کومه له در دور آتی این گزارش را با تفاق آرای نمایندگان به تصویب رساند.

کنگره همچنین پیام‌هایی خطاب به خانواده‌های جانبختگان و زندانیان سیاسی صادر نمود.

کنگره دوازدهم کومه له در آخرین بخش کار خود ۲۳ نفر را به عنوان اعضای کمیته مرکزی کومه له انتخاب کرد که اسامی آنها به قرار زیر است:

جعفر امین زاده، رئوف پرستار، مظفر پاکسرشت، فرهاد شعبانی، حسن شمسی، عیسی جمشیدی، محمد امین حسامی، بارزان حسن پور، رشید رزاقی، عثمان رضانی، حسن رحمان پناه، فراست صالحی، احمد صالحی، رحیم عزیزپور، ابراهیم علیزاده، محمدکمالی، جلال محمدنژاد، صدیقه محمدی، صلاح مازوجی، سروه ناصری، رحمان نجات، ساعد وطندوست، ادیب وطندوست.

قرار بر این است که محتوی بحث‌های این کنگره طی دو ماه آینده در رسانه‌های مختلف کومه له و حزب کمونیست ایران انتشار یابد.

کمیته مرکزی کومه له

(سازمان کردستان حزب کمونیست ایران)

۱۰ مرداد ۱۳۵۸ برابر ۱ اوت ۲۰۰۶

در دفاع از کارگران شرکت واحد

در صفحه ۲



ماهها بعد از مبارزات فشرده کارگران شرکت واحد، هنوز سندیکای این شرکت برسمیت شناخته نشده است. علیرغم آزادی آقای اسانلو از زندان، هنوز از بازگشت بکار بخشی از کارگران شرکت کننده در این مبارزات جلوگیری می‌شود، خانواده‌های کارگران در معرض فشارهای اقتصادی و اجتماعی عديده‌ای هستند و ناایمنی فضای غالب بر زندگی و کار این بخش از کارگران و خانواده هایشان است.

مقاومت مردم کردستان در برابر فرمان جنگی ۲۸ مرداد

با فرمان حمله ۲۸ مرداد ۱۳۵۸ خمینی، نیروهای ارتش و سپاه پاسداران و سیلی از چاقوکشان و قداره‌بندان «مجاهدین انقلاب اسلامی»، «سپاه جامگان»، «کفن پوشان»، «دانش جویان خط امام» و «سپاهیان اسلام»، به سوی کردستان سرازیر شدند تا هرگونه صدای حق طلبانه و انقلابی مردم کردستان را خفه کنند. اما، در برابر این یورش وحشیانه، مردم انقلابی کردستان، به پا خاستند و جنبشی را راه انداختند که اکنون با گذشت بیست و هفت سال، هنوز هم با قدرت به مبارزه انقلابی خود ادامه می‌دهد. در صفحه ۴

آزمون بزرگ روزهای فراموش ناشدنی



این اعتصاب همه مردم و پتانسیل قدرتمند آنها را یک کاسه کرد و اینگونه بود که تابلو عظیمی از انسجام، عزم و اراده همگانی دال بر رد رژیم بنمایش گذاشته شد. این رویداد قدرت مردم و درجه نفرت و انزجار عمیق آنان از حاکمیت را به بارزترین شیوه به جهانیان نشان داد و حباب اندیشه‌های شوم حاکمیت را ترکاند و ... در صفحه ۷

از سایت‌های حزب کمونیست ایران
و کومه له دیدن کنید.

حزب کمونیست ایران

سایت حزب کمونیست ایران

www.cpiran.org

کومه له

سایت کومه له

www.komalah.org

KOMALA TV

سایت تلویزیون کومه له

www.komala.tv

صدای کومه له،

رادیوی ماهواره ای

۲۴ ساعته

بر روی فرکانس ۱۲۴۷۶

در مجموعه "هات برد ۳"

فرکانس و مکان پخش

برنامه های صدای کومه له را

به اطلاع دوستان و آشنایان

خود برسانید.



لیلا دانش

در دفاع از کارگران شرکت واحد

هدایت سکان این نبرد را در اختیار بگیرد، کوله بار سنگین شکست‌ها و عقب نشینی های سیاسی را در حالی تحویل می‌گیرد که بسیاری از کادرهای مجرب خود را در کنار ندارد. مساله در اینجا صرفا بر سر کم تجربگی در کار هدایت مبارزات کارگری نیست. بلکه بحث بر سر از دست رفتن سنت‌های مبارزاتی قوی‌ای است که در شاخه‌هایی از تولید وجود داشته (که امروز می‌روند تا خصوصی شوند) و کسب آنها برای کارگران جوان نیازمند زمان است. و این در حالی است که مقابله با عوارض و معضلات ناشی از سیاست خصوصی‌سازی‌ها نیازمند یک حرکت منسجم، سنجیده و موثر برای غلبه بر پراکندگی در صفوف طبقه کارگر است.

خصوصی‌سازی‌ها که از جانب اصلاح طلبان (چه در حکومت و چه خارج آن) از جمله بعنوان راهی برای ایجاد شغل قلمداد می‌شد، امروز گویا قرار است در چارچوب حکومت احمدی نژاد "عدالت" را عمومی کند و مالکیت را در دسترس همگان قرار دهد. حاصل این برنامه برای طبقه کارگر مستقل از اینکه برای گسترش توسعه اقتصادی است یا توسعه "عدالت"، چیزی جز فقر گسترده‌تر نیست. تقابل کارگران با سرمایه و حکومت‌هایش طبعا زمینه اصلی و پیش فرض مبارزات کارگری است (و یا باید باشد) و از اینرو چرخ اقتصاد جامعه بر محور سرمایه‌های خصوصی بچرخد یا دولتی، در محتوای این تقابل در یک سطح انتزاعی تاثیری ندارد. خصوصی‌سازی‌ها در ممالک پیشرفته سرمایه داری باعث کاهش نقش دولت و محدود کردن تامین اجتماعی می‌شوند. اما در ایران رفاه اجتماعی معنایی ندارد تا کاهش نقش دولت آنرا با مخاطره مواجه کند. نتیجه این خصوصی‌سازی‌ها از یک سو گسترش پایه خود رژیم (خودی‌ها بمعنای اخص کلمه) و از سوی دیگر تثبیت و مشدد کردن همین روندی است که تا بحال در جریان بوده است، با این تفاوت که این جناح محافظه کار است که موقعیت خود را در تداوم این پروسه تثبیت می‌کند. بعلاوه در یک سطح عام تر سیاست خصوصی‌سازی در راستای برنامه‌های نئولیبرالی در کشورهای موسوم به جهان سوم اساسا متوجه گسترش بیشتر کاپیتالیسم، قرار دادن بخش عظیمی از مردم در موقعیت فروشندگان ارزان نیروی کار، رواج کارهای قراردادی، تامین اجتماعی در حد صفر و در یک کلام تهاجمی خشن علیه زندگی طبقه کارگر است. و در این رابطه مهم نیست که کدام بخش حکومت‌های بورژوازی

بلندمدت تر طبقه کارگر در مبارزه گسترده خود علیه نظام سرمایه است. باین معنی نه فقط برخورداری از این حق، بلکه پروسه شکل‌گیری این تلاش‌ها نیز خود گویای محتوای این حرکت و چند و چون تدارک جدال عظیم تر کارگران در این نظام است.

کارگران شرکت واحد بعنوان بخشی از طبقه کارگر قدم پیش گذاشتند تا سنگری را در راستای تحمیل این حق تسخیر کنند. این تلاش بی هیچ تردیدی باید مورد دفاع همه بخش‌های کارگری واقع شود. پیشروی در مبارزه برای ایجاد تشکل‌های توده‌ای کارگری شرکت گسترده و همه جانبه همه بخش‌های طبقه کارگر را طلب میکند. این امر کل طبقه کارگر است و مبارزه هر کدام از این بخش‌های طبقه بهیچ عنوان نباید در انزوا بماند و سرکوب، یا براحتی سرکوب شود. روشن است که برخورداری از حق تشکل، در هیچ کجای جهان سرمایه با زبان خوش تامین نشده است. در کشورهای نظیر ایران با بی حقوقی گسترده اجتماعی و سیاسی، ایجاد تشکل‌های توده‌ای کارگری امری نیست که تنها با جرقه‌ای در گوشه‌ای از جنبش کارگری تحقق پذیرد. تثبیت تلاش‌ها و پیشروی‌های هر بخش، سنگر پیشروی بخش‌های دیگر طبقه کارگر خواهد بود. و اتحاد طبقه کارگر معنایی جز این ندارد.

۲- هر چند روند خصوصی‌سازی‌ها و تاثیرات آن بر بازار کار امر تازه‌ای نیست، اما تصمیم جدید دولت مبنی بر گسترش خصوصی‌سازی‌ها تاثیر مستقیمی بر همه حرکات آتی و در شرف وقوع کارگری خواهد داشت. گسترش مجدد خصوصی‌سازی‌ها ابعاد همه معضلات طبقه کارگر را بزرگتر، هراس‌ها را جدی تر، مشکلات را عمیق تر و امر سازمانیابی توده‌ای کارگران را با از دست رفتن شیرازه سازمان کار در مقابل مخاطرات جدی تری قرار می‌دهد. این پروسه همچنانکه تا بحال هم معلوم شده است برای طبقه کارگر عایدی جز گسترش بیکاری، نا ائمن تر شدن بازار کار، افزایش رقابت میان کارگران، رواج گسترده تر کارهای قراردادی و موقت، و در یک کلام گسترش بیش از پیش فلاکت نخواهد داشت.

عقب نشینی‌های گسترده‌ای در طول دو دهه گذشته بر جنبش ما تحمیل شده است. نسلی از کارگران مبارزه که در ساختن و شکل دادن به این جبهه‌های مبارزه نقش داشتند اگر دستگیر و اعدام و تبعید نشدند، اکنون در مرز خارج شدن از زندگی شغلی هستند. و نسل جدیدی که می‌رود تا بیش از پیش

ماهها بعد از مبارزات فشرده کارگران شرکت واحد، هنوز سندیکای این شرکت برسمیت شناخته نشده است. علیرغم آزادی آقای اسانلو از زندان، هنوز از بازگشت بکار بخشی از کارگران شرکت کننده در این مبارزات جلوگیری می‌شود، خانواده‌های کارگران در معرض فشارهای اقتصادی و اجتماعی عیدیه‌ای هستند و نایمنی فضای غالب بر زندگی و کار این بخش از کارگران و خانواده‌هایشان است.

مبارزات کارگران شرکت واحد بر متن دوره‌ای از جنب و جوش گسترده در درون جنبش کارگری شکل گرفت. وجه مشخصه این دوره اساسا راه افتادن حرکت‌هایی بود در جهت سازمانیابی توده‌ای کارگران که طبعا بر شکل‌گیری حرکاتی از نوع شرکت واحد، میزان گستردگی آن و تاثیر گذاریش بر فضای مسائل کارگری تاثیر دارد و داشت. کارگران واحد در حقیقت با تلاش مستقیم برای برپایی تشکل مستقل خود، با اعتصاب و اعتراضات خود، و با ایستادگی در مقابل تهاجمات مزدوران دولتی نشان دادند که کارگران ایران مصرند که راه گشوده شده را ببینند. با این تصویر و با این برداشت از مساله تا همینجا، و بی آنکه در نشان دادن ضعف و قوت آن افراط کنیم، باید گفت درود بی پایان بر کارگران شرکت واحد که با اعتراضات‌شان، با آمدنشان در صدر اخبار جامعه و با ایستادگی و جسارتشان بر همگان آشکار کردند که این مبارزه را سر پایانی نیست، مگر به مقصد و فرجام رسد.

۱- مطالبه اصلی کارگران شرکت واحد حق تشکل و برسمیت یابی تشکل‌شان بود. آنها برای تحقق این مطالبه خود را سازمان دادند، مذاکره کردند، اعتصاب کردند، خانواده‌هایشان را در پروسه کار دخیل کردند و به همراه آنها دستگیر و زندانی شدند. و البته مثل بسیاری دیگر از مبارزات طبقه کارگر در جدالی نابرابر با حکومتی مستبد که همه پاسانان "متمدن" و غیر متمدنش را بکار گرفته بود، خسارات زیادی متحمل شدند.

وجود تشکل‌های توده‌ای کارگری پیش شرط متحقق کردن بخش اعظم مطالبات همین امروز کارگران و از جمله شرکت واحدی هاست. هیچکدام از مطالبات عاجل کارگران متحقق نخواهند شد و یا در صورت تحقق تثبیت نخواهند شد، مادام که قدرت متشکل و سازمانیافته کارگران ضامن تداومش نباشد. بعلاوه چگونگی صف آرایی طبقه کارگر برای تحمیل این حق نیز، سمبل آرزوها و آرمان‌های

دیگر حقوق خود محروم شده بودند از ذغال سنگ معدن استفاده کرده بود؛ بجرم دزدی، محاکمه کردند. این واقعه مدتها موضوع بحث و نکوهش سیاست‌های حکومت تاجری شد. امروز اما قباحت گرو گرفتن سند خانه‌های کارگران توسط حکومت اسلامی مایه اعاده حیثیت سیاست تاجری است. گویا برای عمومی کردن "عدالت" ابتدا باید تهدید بی‌خانمانی را مقابل کارگران و بستگان‌شان گذاشت!

۴- مطالبه حق تشکل مطالبه‌ای محوری است که همه بخش‌های کارگران، اعم از شاغل و بیکار، جوان و سالخورده، زن و مرد، در آن ذی‌سهمند. اما همچنانکه انتظار می‌رود در پس این مطالبه حیاتی درک‌ها و تعبیر بسیار متفاوتی موجود است که از یکسو بازتاب سطح خودآگاهی کارگران و از سوی دیگر تجسم تمایلات و گرایش‌ها آنها در یک مبارزه وسیع‌تر و عظیم‌تر است. آنچه که امروز از زاویه پیشبرد امر ایجاد تشکل‌های توده‌ای کارگری مهم است توجه به سیاست‌ها و راهکارهای این تشکل‌ها، کارایی‌شان در پیشبرد مبارزه طبقاتی کارگران، و متکی بودنشان به توده‌های کارگر و تضمین دخالت آنان در سرنوشت مبارزه‌شان است. طبقه کارگر نمی‌تواند امروز مشغول کاری باشد که در فرادهای دورتر هیچ ربطی به منافع طبقاتی‌اش، به راهی‌اش از ستم و استثمار نداشته باشد. سازمانیابی‌ای که نتواند این خصایص را همین امروز نشان دهد، کوچکترین لطماتش از دست دادن استقلال طبقاتی و دور کردن سیاست (سیاست بمعنای دست بردن به مناسبات قدرت در هر سطحی در جامعه و نه سیاست بمعنای تخصصی‌اش) از حیثه نظر و عمل کارگر خواهد بود. سال‌های حاضر، سال‌های شکل‌گیری و قوام نسل جدیدی از رهبران کارگری است که میزان موفقیت و تاثیر گذاری‌شان در پیشبرد مبارزه کارگران، هم در احاطه آنها به آرزوها و آمال طبقه کارگر است و هم در پختگی و دوراندیشی سیاسی‌ای که حضور گسترده توده‌های عظیم طبقه کارگر را تضمین می‌کند. برای ایجاد تشکل‌های توده‌ای کارگری باید رو به توده کارگر کرد و مبارزه علیه نظام سرمایه داری را سازمان داد. هیچ راه میان بری موجود نیست.

واقعیت این است که هر مطالبه کارگری در جامعه‌ای که حق و حقوق انسانی در آن برسمیت شناخته نمی‌شود خود جبهه گسترده‌ای را بازمی‌کند که انتها ندارد. باید برای همه این‌ها آماده بود و در مقابل کوچکترین تهاجم و توطئه‌گری حکومت و عمالش آنقدر مطالبات دیگر اضافه کرد تا راهی جز تسلیم باقی نماند. امروز بر همه ماست که بهر بهانه‌ای، در هر تجمعی و با تمام قوا خواهان آزادی بی قید و شرط بیان و حق تشکل و تجمع شویم. با صدای رسا بگوییم که مبارزه برای حق تشکل، حق آزادی بیان و دیگر

حتی طبق قوانین خود جمهوری اسلامی هم هیچ خلاقی مرتکب نشده اند) تنها با گرو گرفتن وثیقه آزاد می‌کند. و گاه این وثیقه‌ها همچنان در گرو دولت می‌مانند. و توجه باید داشت که این تنها دولت احمدی نژاد نیست که این رویه را بکار گرفته است، پیشتر اصلاح طلبان طرفدار جامعه مدنی که به "حقوق فردی" قسم می‌خوردند، هم همین کار را با کارگران کردند. اما واقعا معنای وثیقه مالی و گرو گرفتن سند خانه‌های کارگران و یا بستگان‌شان توسط حکومت چیست؟ اگر دولت حاکم دارد با این کار مساله مالکیت را به میانه میدان مبارزه می‌کشد، چرا کارگران نباید این مساله را به حرکتی بر علیه بنیادهای این نظام تبدیل کنند؟ چرا نباید گفت اگر اموال و خانه‌های محقر ما هم قرار است ابزار سرکوب‌مان بشوند، پس مرزهای مالکیت‌تان را برسمیت نمی‌شناسیم و برای وصول دریافتی‌های پرداخت نشده‌مان، برای جبران خسارت به کارگرانی که به کارخانه راه داده نشده‌اند، برای تامین خساراتی که به خانه و خانواده‌های کارگری وارد کردید، اموال کارخانه و مایملک جناب کارفرما را مادام که این خسارات جبران نشده در حیثه اختیار می‌گیریم و به نیروی خودمان طلب مان را وصول می‌کنیم. کاری مشابه این در جنبش کارگری ایران پیشتر هم اتفاق افتاده و تجاربش موجود است. واقعیت این است که ظرفیت سرکوب حدی دارد، و دقیقا از آنجا که برای دولت سرکوب عربان امروز دیگر کارساز نیست (و یا لاقال شق اول واکنش آنها نیست) بجای آن باید از حربه‌هایی استفاده کرد که هم فشار معیشتی بر کارگران را افزایش می‌دهد، هم صفوف آنها را متفرق می‌کند و هم میزان حمایت بخش‌های دیگر جامعه را از آنها کاهش می‌دهد. دشواری تامین زندگی آنچنان طاقت فرساست که گرو گرفتن اموال ناچیز و سند خانه‌های کارگران و بستگان و آشنایانشان در حقیقت هزینه تلاش‌ها و مبارزات را بیشتر می‌کند و خود به مانعی برای تداوم این حمایت‌ها و همبستگی‌ها تبدیل می‌شود. پیشرفت مبارزه برای برپا کردن تشکل‌های کارگری و همچنین پیشرفت تداوم حمایت موثر از کارگران شرکت واحد از جمله ایجاب می‌کند که این حربه‌ها خنثی شوند. باید از جنابان طرفدار جامعه مدنی و جنابان طرفدار توسعه عدالت پرسید چرا و به کدام مجوز دار و ندار کارگران و بستگان‌شان گرو گرفته می‌شوند؟ آخر مگر نزدیکان کارگران از خودشان ثروتمندترند که باکی نباشد که کدام سند و چند سند و چند میلیون پول گرو گذاشته می‌شود؟ اگر صاحبان قدرت و دولت در این مملکت باندازه همقطاران‌شان در ممالک پیشرفته بورژوازی هم توان و شایستگی برسمیت شناختن حق آزادی بیان را ندارند، چرا کارگران باید تاوانش را بدهند؟ سالها پیش در جریان بستن معدن ذغال سنگ بریتانیا، یکی از کارگران را که معدن خانه دوش بود، و زمانی که از شغل و

این سیاست‌ها را پیش می‌برند، و این در ایران نیز صادق است: جناح طرفدار جامعه مدنی و توسعه سیاسی و صنعتی؛ و یا جناح محافظه کار، امروز به رهبری احمدی نژاد. مقابله با چنین شرایطی با در نظر داشت همه معضلاتی که طبقه کارگر ایران در دو سه دهه اخیر از سر گذرانده است، امر بسرانجام رساندن سازمانیابی کارگری را بیش از پیش عاجل می‌کند. در مقابل تحمیل برده داری نوین در جهانی که ارتباطات الکترونیکی آن را به دهکده‌ای تبدیل کرده است، نمی‌توان بشیوه اسپارتاکوس مبارزه کرد و یا منتظر اسپارتاکوس‌ها و خود اسپارتاکوس خوانده‌ها نشست. طبقه کارگر تنها به نیروی خود آزاد می‌شود. مبارزه کارگران مبارزه‌ای طبقاتی است و این خصلت طبقاتی زمانی وجه مشخصه حرکات جاری خواهد بود که توده کارگر بر علیه اقتدار سرمایه متشکل شده باشند. کارگران شرکت واحد بعنوان گردانی از طبقه کارگر ایران گام بلندی در این راستا برداشته‌اند. این تلاش بی هیچ تردیدی باید مورد حمایت قرار گیرد و از دل این حمایت گسترده است که می‌توان و باید از کم و کاستی‌های آن نیز گفت.

۳- تضمین بر خورداری از حق تشکل وقتی تامین شده است که یک سلسله حقوق اجتماعی دیگر نیز به دولت تحمیل شده باشند و یا لاقال معلوم باشد که اینها نیز مطالبات غیر قابل گذشتی هستند؛ مثل آزادی حق تجمع، آزادی بیان. مادام که حق بی قید و شرط آزادی بیان و حق آزادی تجمع و تشکل برسمیت شناخته نشده باشند، تشکل‌های کارگری ایجاد شده هنوز بهر بهانه‌ای می‌توانند در معرض هجوم عمال سرمایه قرار بگیرند. از اینروست که فعالین راستین ایجاد تشکل‌های کارگری در حقیقت باید مبارزین پیگیر تثبیت و تحمیل حق آزادی بیان و حق تشکل نیز باشند. تحمیل این حقوق است که تضمین می‌کند کسانی مثل آقای اسانلو تنها به این دلیل که بخواست خود کارگران در یک تلاش حق طلبانه مسئولیت بیشتری متقبل شده بوده است، دستگیر و زندانی نشوند. علاوه بر این اهمیت مبارزه برای حق تشکل و آزادی بیان صرفا از سر ایجاد تشکل‌های کارگری و در چارچوب مسائل کارگری نیست، بلکه پاسخگویی بیک نیاز مبرم جامعه ایران است. مساله مهم این است که طبقه کارگر در پروسه پیشروی برای ایجاد تشکل‌های کارگری باید پرچمدار آزادی بیان و حق تشکل بطور کلی باشد. وگرنه هیچ تضمینی برای ادامه کاری تشکل‌های کارگری‌ای که حساب خود را از باقی مسائل جامعه جدا کرده باشند، نیست.

نکته دیگر اینکه در جریان مبارزات کارگران شرکت واحد در طول سال گذشته و همچنین پیشتر در رابطه با دستگیرشدگان اول مه سفر بارها اتفاق افتاده است که دولت دستگیر شدگان را (که بعضا

مقاومت مردم انقلابی کردستان در برابر فرمان جنگی ۲۸ مرداد ۵۸ خمینی

بهرام رحمانی

بیست و هفت سال از فرمان جمله خمینی، به کردستان می‌گذرد. اکنون تغییر و تحولات زیادی در جامعه کردستان و سراسر ایران پدید آمده است. اسناد فراوانی وجود دارد که بسیاری از شخصیت‌هایی که امروز دکتر و مهندس و روزنامه‌نگار و استاد دانشگاه شده‌اند مانند دکتر زیبا کلام، اکبر گنجی، جلایی‌پور، حجاریان، عبدی و کسانی هم چون بنی‌صدر، یزدی و غیره در آن روزها تمام هم و غمشان را در جهت کشتار مردم انقلابی کردستان و تحکیم پایه‌های حکومت جهل و جنایت جمهوری اسلامی گذاشته بودند. سازمان‌هایی نظیر حزب توده، سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، جبهه ملی، نهضت آزادی و... هم‌زبان با جمهوری اسلامی، هر آنچه در ماهیتشان بود به مردم انقلابی کردستان نسبت دادند و آن‌ها را عوامل پالیزبان و بیگانه و ضدانقلاب نامیدند. با فرمان حمله ۲۸ مرداد ۱۳۵۸ خمینی، ارتش و ژاندارمری باقیمانده از رژیم سلطنت، پاسداران جمهوری اسلامی، سیلی از چاقوکشان و قداره‌بندان «مجاهدین انقلاب اسلامی»، «سیاه‌جامگان»، «کفن پوشان»، «دانش جویان خط امام» و «سپاهیان اسلام»، به سوی کردستان سرازیر شدند تا هرگونه صدای حق‌طلبانه و انقلابی مردم کردستان را خفه کنند. اما، در برابر این یورش وحشیانه، مردم انقلابی کردستان، به پا خاستند و جنبشی را راه انداختند که اکنون با گذشت بیست و هفت سال، هنوز هم این جنبش با قدرت به مبارزه انقلابی خود ادامه می‌دهد.

بخشی از فرمان حمله خمینی به کردستان، چنین بود:

«از اطراف ایران گروه‌های مختلف ارتش و پاسداران و مردم غیرتمند تقاضا کرده‌اند من دستور بدهم به سوی پاره رفته، غائله را ختم کنند. من از آنان تشکر می‌کنم و به دولت و ارتش و ژاندارمری اخطار می‌کنم، اگر با توپ‌ها و تانک‌ها و قوای مسلح تا ۲۴ ساعت دیگر حرکت به سوی پاره نشود، من همه را مسئول می‌دانم...» (روزنامه‌های کیهان و اطلاعات و...، شنبه ۲۷ مرداد ماه ۱۳۵۸)

بدنبال انتشار این فرمان خمینی، عصر همان روز، نمایندگان مجلس خبرگان در قم، او را ملاقات کردند. خمینی، طی سخنانی برای آنها با زبانی زمخت و خشن بی‌شرمانه مردم انقلابی و آزادی‌خواه و حق‌طلب کردستان را خرابکار و فاسد نامید. او، در بخشی از سخنرانی خود گفت: «... مرزها را آزاد کردند، قلم‌ها را آزاد کردند، گفتار را آزاد کردند، احزاب را آزاد کردند، به خیال این که این‌ها یک مردمی هستند... این‌ها خرابکارند، دیگر با این اشخاص نمی‌شود با ملایمت رفتار کرد... این‌ها یک جمعیت خرابکار هستند، یک جمعیت فاسد هستند. این‌ها را ما نمی‌توانیم که بگذاریم که هر کاری که دلشان می‌خواهد بکنند. حالا هم اعتراض کرده‌اند که خود شماها دارید این کارها را می‌کنید. نظیر آن‌ها که پیروز و چند روز پیش آن خرابکاری را کردند... خودشان ایجاد غائله می‌کنند بعد گردن مردم می‌گذارند... یک چنین مردمی هستند... با این‌ها باید با شدت رفتار کرد و با شدت رفتار می‌کنیم...» سخنرانی خمینی را ساعت ۲۰ رادیو و تلویزیون سراسری کشور پخش کرد و روز ۲۸ مرداد ۵۸ - ۱۷ اوت ۱۹۷۹ نیز متن کامل سخنرانی او، در روزنامه‌های کیهان و اطلاعات درج گردید.

در همان ساعات پخش اطلاعات و سخنرانی خمینی، رسانه‌های دولتی، تبلیغات دروغین و غیرواقعی و تحریک‌آمیز خود را علیه مردم کردستان و سازمان‌ها و احزاب و دیگر نهادهای مردمی آغاز کردند و کلیه نیروهای سرکوبگر نظامی و حزب‌اللهی با کلیه تجهیزات و سلاح‌های مخرب راهی کردستان شدند. مردم انقلابی کردستان، در همه جا دست به تظاهرات و اعتراض زدند. نیروهای سرکوبگر، ساعت ۲ و ۴۰ دقیقه بامداد روز ۲۸ مرداد ۵۸، ۱۱ نفر از جوانان شهر پاره را بدون هیچ‌گونه محاکمه‌ای اعدام کردند. خبر و

حقوق اجتماعی حق مسلم شهروندان است و هیچکس به این دلیل که برای این مطالبات مبارزه کرده نباید زندانی شود. دفاع از کارگرانی که بعثت شرکت در این مبارزات حق طلبانه زندانی و یا متحمل صدمات مالی و روحی می‌شوند، دفاع مشخص از آزادی حق بیان و آزادی حق تشکل است. کارگران اخراجی شرکت واحد باید بسرکارشان برگردند و تمامی خساراتی که در طول این دوره متحمل شده‌اند، جبران شود. نباید اجازه داد که گرو گرفتن سند خانه و وثیقه گذاشتن پول باب شود. نباید اجازه داد که حکومت اسلامی مال و منال کارگر دستگیر نشده را گرو بگیرد برای آزاد کردن کارگر دستگیر شده. نباید اجازه داد کارگری را که جلوی صف می‌آید تا نقش نمایندگی کارگران را بعهده بگیرد، بازداشت کنند. در ممالک متمدن، همانهایی که امروز دیگر "قبله آمل" بخشی از بورژوازی معمم و مکلاهی ایران هستند، نمایندگان کارگران در مقابل بسیاری از دست‌اندازی‌های کارفرمایان مصونیت دارند. امروز بهترین دفاع از کارگران شرکت واحد، دامن زدن به جنبشی زنده و پر تحرک است برای دفاع از حق تشکل و حق آزادی بیان. جنبشی به وسعت همه جامعه، جنبشی که از مرز خانواده‌های کارگری می‌گذرد، جنبشی که حق تشکل را اولین گام برای برخورداری از حقوق اجتماعی و انسانی می‌شناسد، جنبشی که در جنگ و جدال و جشن و سرور، قدرت خود را تنها در سازمانیافتگی‌اش علیه بنیاد نظام سرمایه می‌بیند. این جنبش را گسترده تر کنیم.

منصور اسانلو، رئیس سندیکای کارگران شرکت واحد آزاد شد!

منصور اسانلو، رئیس هیئت مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد، بعد از ۷ ماه زندان و تحمل شکنجه شدید، روز چهارشنبه نهم اوت ۲۰۰۶، با قرار وثیقه ۱۵۰ میلیون تومانی آزاد شد و مورد استقبال گرم خانواده و کارگران شرکت واحد قرار گرفت.

مبارزه کارگران شرکت واحد و اعتصاب گسترده آنها که در آن بیش از ۱۲۰۰ نفر از کارگران و فعالین این سندیکا از جمله منصور اسانلو دستگیر شدند قدرت واقعی کارگران را در مبارزه برای ایجاد تشکل کارگری مستقل و تحمیل نمودن آن و سایر خواست‌هایشان به رژیم جمهوری اسلامی، به نمایش گذاشت.

مبارزه کارگران شرکت واحد و سایر بخش‌های کارگری در ایران و همچنین حمایت وسیعی که در سطح بین‌المللی در دفاع از مبارزه کارگران شرکت واحد و آزادی کارگران دستگیر شده از جمله اسانلو براف افتاد، قدم به قدم رژیم جمهوری اسلامی را وادار به عقب‌نشینی نمود. در این میان لازم است به نقش اتحادیه‌ها و تشکل‌های کارگری در کشورهای مختلف، احزاب و جریان‌های چپ و کمونیست و فعالین مدافع جنبش کارگری در خارج کشور در راه انداختن کارزار در دفاع از مبارزات کارگران ایران و آزادی منصور اسانلو اشاره کرد.

تجربه این دوره مبارزه کارگران شرکت واحد و همبستگی وسیعی که در ایران و در سطح جهان ایجاد شد، بار دیگر نشان داد که دستیابی به حق تشکل طبقاتی و مستقل کارگری تنها به اتکا به نیروی مبارزه مستقیم و اراده جمعی خود کارگران و همبستگی جهانی امکان‌پذیر است و در این میان سیاست رفرمیستی درخواست مجوز از وزارت کار رژیم برای ایجاد تشکل مستقل توهمی بیش نبوده و راه به جایی نبرده است.

منصور اسانلو، آزاد شد، این امر یک پیروزی و دستاورد با ارزشی برای خانواده ایشان و کارگران سراسر ایران است. اما مبارزه کارگران ایران و از جمله کارگران شرکت واحد برای ایجاد و تحمیل تشکل مستقل کارگری، حق اعتصاب و سایر خواست‌های طبقه کارگر، همچنان ادامه دارد. مبارزه‌ای که لازم است با اتکا به میدان آمدن گسترده کارگران و در پرتو یک استراتژی رادیکال و سوسیالیستی به سرانجام واقعی برسد.

کمیته خارج کشور حزب کمونیست ایران ۱۰-۸-۲۰۰۶

تصویر این وحشی‌گری، در روز ۱۸ مرداد در رسانه‌های داخلی و خارجی درج گردید. نیمه شب هواپیماهای جنگی بر فراز شهرهای کردستان، به ویژه شهر سنندج، دست به مانور زدند و دیوار صوتی را شکستند.

خمینی، اطلاعیه دیگری صادر کرد: «بدون فوت وقت به سنندج بروید. کلیه نیروها و قوای نظامی به این دستور توجه فرمایند: الساعه خبر رسید که در سنندج، ارتشی‌ها و سازمان‌های آنان را محاصره کرده‌اند و اگر تا نیم ساعت دیگر کمک نرسند، اسلحه‌ها را می‌برند... اکیدا به کلیه قوای انتظامی دستور می‌دهم که به پادگان‌های مراکز ابلاغ کنند که به قدر کافی به طرف سنندج حرکت کنند و با شدت اشرار را سرکوب نمایند. پاسداران انقلاب در هر محلی هستند به مقدار کافی به طرف سنندج و تمام کردستان با پل هوایی بسیج شوند و با تمام شدت اشرار را سرکوب نمایند. تاخیر و لو به قدر یک ساعت از وظیفه به شدت تعقیب می‌شود. از ملت ایران می‌خواهم که مراقب باشند هر یک از ماموران تخلف کردند فوراً اطلاع دهند. من انتظار دارم که تا نیم ساعت دیگر از قوای انتظامی به من خبر بسیج عمومی برسد. والسلام روح‌الله الموسوی الخمینی، ۲۸ مرداد ۱۳۵۸» (روزنامه کیهان، ۲۹ مرداد ۱۳۵۸) این وقایع حاکی از آن است که خمینی، برای حمله همه جانبه به کردستان، به دنبال بهانه و فرصت بود تا از این طریق کلیه دستاوردهای دمکراتیک انقلاب را سرکوب کند. قلم‌ها را بشکنند. دهان‌ها را ببندد. حکومت خود را با تهدید و ترور و جنگ و کشتار تثبیت کند.

برای مثال، همزمان با یورش وحشیانه به کردستان، روز ۲۹ مرداد ۵۸، آذری قمی در تهران، توقیف ۲۲ روزنامه دیگر را صادر کرد.

روز ۲۷ مرداد ۵۸ در تهران، به کتاب‌فروشی‌ها، دفاتر فدائیان خلق، مراکز کانون وکلا، کانون نویسندگان، جبهه دمکراتیک ملی، دانشگاه، دفاتر روزنامه‌ها و سازمان‌های سیاسی، تشکل‌های کارگری و غیره یورش بردند و به آتش کشیدند.

روز ۲۸ مرداد ۵۸ خلخال از سوی خمینی، به عنوان حاکم و قاضی برای قتل عام مردم انقلابی کردستان، به آن منطقه اعزام شد.

جمهوری اسلامی، همچنین برای تثبیت موقعیت خود در کردستان، فتوادل‌ها و مرتجعین محلی مانند مفتی‌زاده را مسلح کرد و امکانات مالی کلانی در اختیار آن‌ها قرار داد تا گرایش چپ جامعه کردستان را در تنگنا و انزوا قرار دهند. از سوی دیگر ناسیونالیسم کرد نیز همواره مشغول بند و بست و مذاکرات پنهانی با جمهوری اسلامی و نمایندگان آن بود. برای مثال، مذاکره نمایندگان حزب دمکرات در آن دوره با زیبا کلام، به عنوان نماینده دولت هرگز علنی نشد. همه این ترفندها و توطئه‌ها، برای به شکست کشاندن مقاومت مردم انقلابی کردستان طراحی و اجرا

می‌شد. در حالی که کومه‌له و نهادهای نمایندگان دمکراتیک مردم کردستان، خواهان این بودند که همه مذاکرات علنی برگزار شود و هیچ توافق و عدم توافق از مردم پنهان نگاه داشته نشود.

اعتراضات زیادی از سوی سازمان‌ها و تشکل‌ها و رسانه‌ها مستقل در شهرهای ایران و به ویژه در تهران، در حمله به کردستان صورت گرفت و با مردم کردستان، اعلام هم‌دردی و همبستگی شد. در خارج کشور نیز در چند کشور در مقابل سفارت‌خانه‌ها و کنسولگری‌های جمهوری اسلامی، آکسیون‌های اعتراضی برگزار گردید

آیت‌الله منتظری، درباره یورش به کردستان، گفت: «حوادث کردستان عکس‌العمل امپریالیسم و صهیونیسم است.»

آیت‌الله طالقانی، در سخنرانی جمعه ۹ شهریور تهران، بار دیگر به جنبش انقلابی کردستان، شدیداً حمله کرد. او، در سخن‌رانی قبلی خود گفته بود که همراه امام پشت تانک نشسته و به کردستان می‌آید.

بامداد روز ۲۹ مرداد ۵۸، بار دیگر ۷ تن از مردم شهر پاوه، در محوطه زندان دیزل‌آباد به جوخه اعدام سپرده شدند. (روزنامه کیهان، ۳۰ مرداد ۵۸) همچنین روزنامه کیهان، روز ۳۰ مرداد ماه، خبر ۹ نفر دیگر از تیرباران شدگان شهر پاوه را که در ساعت ۶ بامداد در محل کشته شدن پاسداران، با حکم خلخال، درج کرده بود. دادستان انقلاب سنندج، در یک گزارش رسمی اعلام کرد که ۶ نفر در سنندج، اعدام شدند.

روز ۲۰ مهر ماه ۱۳۵۸، به دنبال اعتراض مردم برای آزادی زندانیان در شهر مهاباد، پاسداران به روی مردم معترض آتش گشودند که موجب اختلاف جمعی از آن‌ها با نیروهای مسلح شد. در این هنگام زد و خورد در گرفت و گروهی از مردم و پیشمرگان مسلح به سپاه پاسداران و کلاتتری حمله کردند. در این درگیری رییس کلاتتری و ۳ پلیس کشته شدند. ۷ نفر دیگر نیز زخمی شدند و ۱۷ نفر از زندانیان نیز موفق به فرار شدند.

زیبا کلام، که اکنون عنوان دانشگاهی را یدک می‌کشد در آن روزها در سرکوب و کشتار مردم کردستان نقش مستقیم داشت، برای سرکوب اعتراضات مردم مهاباد، از سوی نخست‌وزیری مدتی به مهاباد فرستاده شد. لازم به تاکید است که زیبا کلام، بعد از راه انداختن جنگ کرد و آذری در شهر نقده بارها به عنوان نماینده دولت راهی کردستان شده بود.

روز نهم شهریور ۱۳۵۸، درگیری‌های شدیدی در کردستان روی داد. مهم‌ترین درگیری‌ها در جاده بانه، مریوان، دیواندره و بوکان در جریان بود. هلیکوپتر چمران، زیر آتش ضدهوایی پیشمرگان قرار گرفت. در روستای سوتوه و پاسگاه بسطام، یک جنگ شدیدی روی داد که در این جنگ نابرابر فواد مصطفی سلطانی، از کمونیست‌های سرشناس و محبوب و از بنیان‌گذاران کومه‌له، جان باخت. جان

باختن کاک فواد، شوک و ضایعه بزرگی برای مردم انقلابی کردستان و جنبش کمونیستی ایران بود. نیروهای رژیم بر سر جان باختن کاک فواد تبلیغات گسترده‌ای راه انداختند و آن را پیروزی بزرگی برای رژیم چهل و جنایت دانستند. ۶ روز پیش از این واقعه دردناک، به دستور خلخال، نماینده خمینی، ۲ برادر فواد را همراه با ۷ نفر دیگر در مریوان تیرباران کردند.

نیروهای جمهوری اسلامی، هنگامی که توان مقابله با نیروهای پیشمرگ و مردم معترض را نداشتند، وحشیانه به مردم بی‌گناه حمله می‌کردند و دست به کشتار می‌زدند. برای مثال، روز ۱۱ شهریور ۵۸، نیروهای جمهوری اسلامی، مردم روستای «قارنا» را قتل عام کردند. نمونه چنین جنایات را سربازان اسرائیلی در فلسطین و لبنان و سربازان آمریکائی در عراق و افغانستان آفریده‌اند. رسانه‌های جمهوری اسلامی، چندین هفته درباره این جنایت هولناک سکوت کردند، اما سرانجام روزنامه کیهان، در تاریخ ۳۰ شهریور ۵۸، نوشت: «در پی حادثه فجیع روستای «قارنا» که منجر به قتل ۶۸ نفر شد، هیئت اعزامی از سوی نخست‌وزیر، استاندار آذربایجان غربی و حاجی مصلح رحیمی به این روستا، گزارشی تقدیم مقامات کرد...»

جنایت‌کاران جمهوری اسلامی، نمونه چنین جنایاتی را فقط به روستای «قارنا» محدود نکردند، بلکه به طور سیستماتیک و سازمان‌دهی شده در بخش‌ها و روستاهای دیگر کردستان، مانند «قلاتان»، «سروکانی»، «ایندرقاش»، «منطقه چومی مجیدخان» و غیره، تکرار کردند. یا این که ۵۹ زندانی سیاسی را به طور دسته‌جمعی در مهاباد، به جوخه‌های مرگ سپردند.

رژیم قبل از حمله همه جانبه به کردستان، سعی کرد زمینه‌های چنین حمله‌ای را با هجوم به دستاوردهای انقلاب آغاز نماید و زمینه‌های حمایت و پشتیبانی مردم نقاط دیگر ایران از مردم حق‌طلب کردستان را از بین ببرد. بدین سان، رژیم جمهوری اسلامی، هنوز پای خود را در حاکمیت محکم نکرده بود، شمشیر خود را از رو بست، حتی قوانین سیاسی و حقوقی جهان‌شمول بین‌المللی که بر رژیم شاه تحمیل شده بود، سریعاً کنار گذاشت و به اعمال شنیع‌ترین شکنجه‌ها و کشتارها را نه تنها در زندان‌ها، بلکه در ملاعام بکار گرفت. فجیع‌ترین و خشن‌ترین روش‌ها را با اتکا به قوانین اسلامی فتوای قتل و ترور، قصاص و سنگسار و شکنجه و اعدام را در قوانین جزائی خود رسمیت داد و قانونی کرد. اعدام هزاران انسان بی‌گناه را بدون محاکمه و کیل مدافع، با تکیه به این قوانین وحشی، در عرض دو سه دقیقه صادر کردند و به جوخه‌های اعدام سپردند.

روز ۲۷ اسفند ۱۳۵۷، نیروهای سرکوبگر از پادگان سنندج، به مردم شهر حمله کردند که

شدند و در سازمان‌دهی مقاومت توده‌ای و مبارزه رهایی‌بخش تجارب فراوان و گرانبهایی کسب کردند. در اثر این مقاومت توده‌ای با طرح و نقشه کومه‌له، از یک‌سو طرح‌های رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی در کردستان با شکست مواجه شد و از سوی دیگر، بند و بست‌های ناسیونالیسم کرد با حکومت مرکزی نیز نقش بر آب گردید. همه این عوامل و به ویژه مقاومت توده‌ای بی‌نظیر سبب شد که در مدتی کم‌تر از ۳ ماه، نیروهای رژیم در هم شکسته شوند؛ به جای خلخالی‌ها و چمران‌ها، «هیئت‌های حسن نیت» و پیام‌های «صلح» به جای فرمان هجوم مطرح گردد. در حقیقت خمینی، مجبور شد جام زهر را سر بکشد و پیام آتش بس ۲۶ آبان ۵۸ را صادر کند که چیزی جز اقرار به شکست و تنفسی در جنگ برای تجدید قوا و حمله مجدد به کردستان نبود. واقعیت این است که به دنبال سقوط رژیم سلطنت، یک جنبش قوی چپ به رهبری کومه‌له، در کردستان راه افتاد

که به هیچ‌وجه حاضر به معامله بر علیه منافع توده‌های مردم با حکومت مرکزی نبود. کارگران و زحمت‌کشان و مردم آزادی‌خواه و انقلابی در شوراها و بنک‌های محلات سازمان‌دهی شدند. تشکل‌های توده و اجتماعی دیگر مانند سندیکاها، کارگران، تشکل‌های زنان، جامعه معلمان، تشکل‌های دانش‌آموزان و اتحادیه‌های دهقانی ایجاد گردیدند. مردم پاسگاه‌ها و پادگان‌ها را خلع سلاح کردند و مسلح گردیدند. حفاظت و امنیت شهرها را به عهده گرفتند. میتینگ‌ها و تظاهرات‌ها را ترتیب دادند. در مقابل یورش نیروهای سرکوبگر تا دندان مسلح ایستادند. باین ترتیب، فضایی که در کردستان به وجود آمده بود، برای جمهوری اسلامی و رهبران آن، غیرقابل تحمل بود. کشمکش‌های واقعی بین مردم انقلابی کردستان و جمهوری اسلامی نوپا، از همان لحظات اول روزهای پیروزی انقلاب ۵۷، آغاز شد. در جریان فروردین ۱۲ فروردین سال ۵۸، جمهوری اسلامی «آری یا نه»، در کردستان، فضای متفاوتی حاکم بود و آن‌هم تحریم سراسری انتخابات توسط اکثریت مردم کردستان بود. این مسئله برای رژیم جمهوری اسلامی و بنیان‌گذار آن خمینی، بسیار گران آمد و احساس خطر بزرگی کرد. مردم کردستان، در عمل نشان دادند که اختلاف عمیقی با جمهوری اسلامی به رهبری خمینی دارند، از این رو، مطالبات برحق و دموکراتیک خود را به عنوان خواست واقعی مردم کردستان مطرح کردند. رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی، به عنوان یک رژیم ضدانقلاب و ارتجاعی نمی‌توانست خواست‌ها و مطالبات برحق و دموکراتیک مردم انقلابی کردستان را بپذیرد، چون که پذیرش چنین خواست‌ها، قاعدتا باید برای سراسر ایران هم پذیرفته می‌شد که در چنین شرایطی حاکمیت جمهوری اسلامی امکان‌پذیر نبود. ←

از این رو، فرمان حمله خمینی به کردستان،

سوسیالیستی تبدیل شود. تاریخ وقایع آن دوره حاکی از آن است که جمهوری اسلامی، از همان روزهای آغاز حاکمیت به پیر و جوان و زن و مرد رحم نکرد و همه جریان‌ها و افرادی را که مخالف خود احساس می‌کرد از دم تیغ گذراند.

واقعیت این است که یکی از عوامل این همه وحشی‌گری جمهوری اسلامی در ایران و به ویژه در کردستان، ناشی از عقب‌نشینی جنبش کارگری در آن مقطع بود. اگر جنبش کارگری در انقلاب ۵۷، به ویژه کارگران صنایع بزرگ نظیر صنایع نفت، حداقل می‌توانست بخشی از آلترناتیو طبقاتی خود را به حاکمیت تازه به دوران رسیده تحمیل کند، شاید سرنوشت جامعه ایران، طور دیگری رقم می‌خورد و ما شاهد این همه

جنایات هولناک نبودیم. مسلماً، همین امروز هم اگر کارگران نتواند در سطح سراسری مستقل از دولت، خود را متشکل و متحد کنند و تاکتیک‌ها و استراتژی خود را در مقابل جامعه قرار ندهند، دیر یا زود جمهوری اسلامی نیز مانند رژیم سلطنتی تغییر یافته، اما باز هم جهل و جنایت و استثمار باقی مانده و وضعیت موجود تنها با تغییر حاکمیت در دست جناح‌های بورژوازی تداوم خواهد یافت. اما وضعیت موجود جنبش کارگری کمونیستی بسیار امیدوارکننده و نویدبخش است. این امید در مقابل ما قرار دارد که جنبش کارگری کمونیستی، با جمع‌بندی و در نظر گرفتن تجارب مثبت و منفی انقلاب ۵۷ و ۲۸ سال حاکمیت خونین جمهوری اسلامی، انقلاب اجتماعی

خود را طوری سازمان دهد و به مرحله اجرا بگذارد که در آینده هیچ انسانی با سرکوب و اختناق و فقر و فلاکت و خرافات ملی و مذهبی دست و پنجه نرم نکند. همه انسان‌ها بدون در نظر گرفتن ملیت، جنسیت، رنگ پوست، و باورهایشان به عنوان شهروندان آزاد و برابر زندگی شاد و مرفعی داشته باشند.

همان طور که گفتیم کومه‌له، به مثابه سازمان کمونیستی طبقه کارگر، با تلاش و مبارزه و جانفشانی‌های زیاد در صف مقدم مبارزه و مقاومت توده‌ای در برابر تهاجم بی‌وقفه نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی، قرار گرفت. پیشمرگان و رهبران و کادرهای کومه‌له، در میان مردم، سمبل پیشتازی و سرسختی و رزمندگی انقلابی و دلسوزترین و فداکارترین انسان‌های انقلابی و کمونیست شناخته

در اثر این حمله وحشیانه، ده‌ها نفر جان باختند و صدها نفر نیز زخمی گردیدند. ستاد ارتش در تهران، مردم سنندج را ضد انقلاب خواند و تهدید کرد. در دومین روز این جنگ، صدیق کمانگر، سخنگوی شورای موقت شهر سنندج، در نامه‌ای خطاب به خمینی، نوشت: «این درگیری مسلحانه از طریق صفدری نماینده دولت و پادگان سنندج تحمیل شده است.» مردم سنندج ۲۴ روز، در مقابل حملات هوایی و زمینی جمهوری اسلامی، مقاومت کردند.

برای بررسی اوضاع آیت‌الله طالقانی، در راس هیئت رسمی دولتی، از تهران به سنندج آمد و با نمایندگان کردستان برای تشکیل شورای ۱۱ نفری شهر سنندج، به توافق رسیدند و اوضاع سنندج آرام شد. (روزنامه کیهان، ۲۹ اسفند ۵۷ و ۶ فروردین ۵۸) در همین روزها، نیروهای ارتش و سپاه پاسداران به شهر گنبد کاووس حمله کردند و دفاتر نیروهای سیاسی ترکمن صحرا را تخریب و تسخیر کردند و حمام خون را انداختند.

در روز ۳۱ فروردین ۵۸، عوامل جمهوری اسلامی در شهر نقده، جنگ ترک و کرد راه انداختند. این درگیری یک هفته ادامه داشت. صدها تن از ساکنان شهر قتل‌عام شدند. ارتش و پاسداران به فرماندهی ملاحسنی وحشی، دست به کشتار مردم کرد در این شهر زدند و منازل و اموال آن‌ها را غارت کردند. بسیاری از مردم کرد این شهر را مجبور به ترک شهر کردند و آواره نمودند.

روزهای ۲۲ و ۲۳ تیر ماه ۵۸، مردم تمام شهرهای کردستان، دست به تظاهرات آرامی زدند، در حالی که رسانه‌های دولتی تبلیغات مسموم تشنج‌آفرینی و جعل اخبار را شدت بخشیدند. سرانجام نیروهای سپاه پاسداران و قیاده موقت که در شهر مریوان مستقر بودند به روی تظاهرکنندگان آتش گشودند. در اثر این هجوم وحشیانه، روز ۲۳ تیر ماه، ۲۴ نفر از مردم بی‌گناه جان باختند و ۴۰ نفر نیز مجروح گردیدند. هواپیماهای جنگی برای ارباب مردم، بر فرازهای شهرهای کردستان، دست به مانور زدند. (روزنامه کیهان، ۲۴ تیر ۱۳۵۸)

در اعتراض به هجوم نیروهای سرکوبگر، مردم شهر مریوان، به عنوان اعتراض شهر را ترک کردند که به کوچ سیاسی معروف شد. این حرکت مردم مریوان، مورد حمایت و پشتیبانی مردم شهرهای دیگر قرار گرفت.

در پیشاپیش همه اعتراضات انقلابی مردم کردستان و سازمان‌دهی مقاومت توده‌ای در مقابل نیروهای سرکوبگر، پیشمرگان کومه‌له، با تمام شبانه روز جانفشانی و فداکاری و مبارزه کردند. همین مقاومت و صداقت انقلابی و کمونیستی کومه‌له، سبب شد که به سرعت به یک جنبش محبوب و اجتماعی



ناصر امین نژاد

آزمون بزرگ روزهای فراموش ناشدنی



پستوها را می‌کاوند» تا هر ندایی از آزادیخواهی و عنصری از آگاهی را برپایند و به سلاخی بکشانند. در نگاهی گذرا به گذشته مبارزاتی مردم مقاوم این جامعه در طول حاکمیت منحوس جمهوری اسلامی، مکرر شاهد تک قیام‌ها، خیزش‌ها، تظاهرات و مقاومت‌های اینجا و آنجائی بوده‌ایم. خیزش‌های نوروزی در بانه، سوم اسفند سنج، تظاهرات‌های هر از چندگاهی در سقز، میوان، مهاباد و شهرهای دیگر کردستان را دیده‌ایم که جلگی با خشونت و بربریت نمونه‌وار گزگان و گماشتگان جمهوری اسلامی سرکوب شده‌اند. اینها همگی انفجارهایی خودانگیخته و لحظه‌ای بودند که یقیناً انگیزه بسیار قوی، انقلابی و خالصانه رویارویی با رژیم و تقابل با ستمگری و بی‌عدالتی را پشت سر خود داشتند، اما از آنجایی که افق روشنی در منظر نبود و رنج پراکندگی را در سینه داشت، بدون دستاوردی آنچنانی به فروکشی و پا پس نهادن ناچار می‌گردید تا دیگرار از زیر آوار ویرانی و خاکستر سوختگی سمندروار از جایی دیگر سربرآورد. اما خیزش یکپارچه و عمومی مردم بیدریغ کردستان در آن یک ماه از سنخ دیگری است. نقطه تمایزی با هرآنچه اتفاق افتاده است را دارد. بهمین خاطر بقطعیّت میتوان آنرا به گشودن فصل نوینی از کتاب قطور مبارزات برحق و عادلانه در این سرزمین تعبیر کرد. همه‌گیر شدن و سراسری بودن، همبستگی کم نظیر و اتحاد عمل موفقیت آمیز، هماهنگی نانوخته اما عملی صداهای مختلف در درون و در بطن این جنبش، فعال شدن و کارآمدی شبکه‌های گسترده و پایداری از سازماندهی خودانگیخته مردمی از جمله این نقاط قوت و تمایزات قابل تامل در این جنبش بودند. از همه مهمتر نیز دخالت عنصر رهبری آگاهانه بود در درک درست لحظه و در سر بزنگاه که تنها به همدردی و انعکاس صرف درگیری‌ها و نقل مآقع بسنده نکرد، بلکه با پیش گذاشتن راهکاری عملی و تاکتیکی منطقی که همانا اعلان اعتصابی عمومی در تتمه این دوره از مبارزات بود، آنرا بسوی پیروزی قطعی رهنمون گشت. این یک پیروزی برگشت ناپذیر بود که به درجه بسیار بالایی از خودباوری عمومی و مردمی دامن زد. مردمی که با چنگ و دندان و با دست خالی، تنها با اتحاد عمل و هوشیاری انقلابی موج بزرگی از مصائب و دشواری‌های پیش پای را از سر گذراندند و پشت این رژیم تا دندان مسلح و سبع را بلرزه درآوردند. کومه‌له این افتخار را دارد که توانست به این مهم پاسخی درخور و شایسته بدهد و این نقش را به شایستگی ایفا کند. اعلان درست و بموقع فراخوان اعتصاب سراسری بسیاری از نقشه‌های شوم کارگزاران حکومتی را در به خیابان کشانیدن مردم برای درگیری و مقابله مستقیم برهم زد. اینان با بسیج هوانیروز و هلی‌کوپترهای توپدار، با گردآوری و گسیل آدمخواران زنده بیت رهبری به شهرهای کردستان، نشان دادند که

یک سال از آن یک ماه بزرگ گذشت.

ماهی که شور بود و حماسه، آنهم به گرمی روزهای پرطپش انقلابی مردمی، برای به زیر کشیدن حاکمیتی نامردمی. لبالب بود از اتحاد و مبارزه و مقاومت دلیرانه و یکپارچه عمومی، مالامال بود از عشق به رهائی و امید به روشنائی و طلوع آزادی. این نبرد و مقابله یک ماهه که با جرعه یک اعتراض به یک آدمخواری در نقطه‌ای از کردستان آغاز گشته بود پس از یک ماه سیر و گذر پر التهاب، با یک اعتصاب همگانی و کم نظیر به اوج پیروزی مرحله‌ای خود دست یافت و ذلت و زبونی حاکمیت تا دندان مسلح را به نمایش گذاشت. اینجا صحبت از خیزش پرسکوه عمومی مردم بجان‌آمده کردستان در فاصله بین ۱۸ تیر تا ۱۶ مرداد ماه سال گذشته است، که با تظاهرات اولیه در مهاباد آغازید و موج و پر طنین سراسر کردستان را درهم نوردید. مردم بپاخواسته و انقلابی در این روزها پای به مرحله نوینی از مبارزه یکپارچه خود گذاشتند. فصل نوینی را از نبرد دشوار و نابرابر اما خستگی ناپذیر و مداوم خود گشودند. این یک نقطه عطف بود. نبردی بود مثال زدنی، به روزها و دوران انقلاب ۵۷ و آغازین روزهای مقاومت عمومی علیه استبداد و ارتجاع می‌ماند. همگان روزهای تاریخی و ماندگاری را شاهد بودند که شکوه‌مندی آن از چشم تاریخ پنهان نیست، آزمون بزرگی بود که برای همیشه آموزنده و راهنما میتواند باشد. مارکس میگوید: «در جریانهای سترگ تکامل تاریخی هر بیست سال یک روز است، اگرچه سپس ممکن است چنان روزهایی فرا رسد که هر روز آن تراکم بیست سال باشد.» از زاویه این ارزیابی دایمانه دیالکتیکی و تاریخی، این یک ماه و بویژه نقطه اوج آن یعنی روز اعتصاب عمومی کردستان در ۱۶ مرداد از آن روزهای ماندگار و تاریخی است که تراکم بیش از دو دهه را در خود دارد. این فوران و انفجار خشم فروخورده‌ای بود با بیش از دو دهه تلنبار شدن. این صدای مردم انقلابی کردستان بود علیه تحقیر، تبعیض و ستم ملی. این صدای کارگران و مردم زحمتکش بود علیه بیکاری، استثمار و فقر و تنگدستی. فریادی بود علیه غارت و چپاولگری، علیه اعتیاد و فحشا، علیه سرکوب و خفقان، علیه ارتجاع و خرافات، علیه ستمگری قرون وسطائی بر انسان زن و تحقیر این نیمه جامعه. این یک رویارویی علنی و آشکار علیه رژیمی بود که بند نافش به خودکامگی و ارتجاع بسته است. رژیمی که تنها از راه خشونت و ضرب و شتم و ستمگری جواب خواسته‌های عادلانه و انسانی مردم در بند و بلاکشیده این جامعه را داده است و میدهد. این نبرد آشکار و عیانی بود علیه رژیمی که شادی و امید به زندگی بهتر و فردای انسانی را از جامعه و از این مردم رنج‌دیده می‌رباید. رژیمی که پایه‌های لرزان حکومتی خود را تنها در سفت و سخت کردن پیچ و مهره‌های استبداد و ارتجاع یافته است. اینها «دهنها را می‌بویند،

در واقع تعرضی بر علیه همه دستاوردهای انقلاب ۵۷ مردم ایران، در سراسر ایران بود. بنابراین، دلیل اصلی فرمان حمله خمینی به کردستان، برخلاف ادعاهای مقامات این رژیم و جریاناتی مانند حزب توده و اکثریت و غیره نه ماجرای پالیزبان، نه مسئله پس مانده‌های رژیم سرنگون شده سلطنتی، نه دلیل شیعه و سنی و نه دلیل کرد و فارس، نه وابستگی به امپریالیست‌ها، بلکه اساساً عدم پذیرش رژیم جدید از سوی اکثریت مردم انقلابی کردستان و کومه‌له و دیگر نهادهای دموکراتیک کردستان بود. حاکمان جدید، به این دلیل به تکاپو افتاده بودند که خیزش انقلابی مردم کردستان را خاموش کنند این بود تا به الگوی مبارزه در سایر مناطق ایران منجر نشود. در هر صورت مقاومت و مبارزه مردم کردستان در برابر این همه وحشی‌گری‌های جمهوری اسلامی، با ستایش و استقبال گرایش چپ سراسر ایران روبرو شد و کردستان را به سنگر قدرت‌مندی برای آن‌ها در جهت سرنگونی جمهوری اسلامی تبدیل کرد. در این ۲۸ سال، کومه‌له، به عنوان یک جنبش قوی سوسیالیستی و انترناسیونالیستی، در راستای تحقق مطالبات و خواسته‌های انقلابی اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مردم انقلابی کردستان، هم‌دوش با جنبش کارگری کمونیستی سراسر ایران، سهم به سزایی را ایفا کرده است، به همین اعتبار هم با افتخار و سرافراز در مقابل تاریخ ایستاده است. از این رو، کومه‌له، نه تنها جنبش اجتماعی و محبوب کارگران و مردم انقلابی کردستان، بلکه جریان محبوب کارگران و مردم انقلابی سراسر ایران و منطقه است. کومه‌له، استراتژی سوسیالیستی، یعنی همان استراتژی حزب کمونیست ایران را در مقابل جامعه کردستان قرار داده است. پیروزی این استراتژی با اتکا به نیروی اجتماعی طبقه کارگر از طریق سرنگونی جمهوری اسلامی و تحقق آزادی، برابری، حکومت کارگری است. در چنین شرایطی، ستم ملی هم از بین می‌رود. امروز کومه‌له، با وجود تحمل ضربات و ضایعات فراوان، با جنبش کارگری کمونیستی کردستان و ایران گره خورده است که نوید پیروزی میدهد. شکی نیست که در انقلاب آتی ایران، کردستان هم‌چنان نقش برجسته و سنگر مهمی برای تحقق آزادی، برابری، حکومت کارگری خواهد بود، بنابراین حمایت و پشتیبانی از جنبش انقلابی کردستان، وظیفه همه نیروهای انقلابی، آزادی خواه و کمونیست سراسر ایران است.

JAHAN-E-EMROUZ

JE - P:O:Box 2018 127 02 Skärholmen SWEDEN

Editor: **Halmat Ahmadian**

ha@cpiran.org

15 August 2006 NO: **175**

آزمون بزرگ روزهای فراموش نشدنی

مابه‌ازا سیاسی مثبت و ملموسی را به جامعه متضمن شود و در جهت تثبیت و غنی کردن آن می‌کوشد. همچنین این جنبش انقلابی و موجود در جامعه نشان داد که می‌تواند، می‌خواهد و از این بلوغ سیاسی برخوردار است که هرچه بیشتر متحدانه و یکپارچه دامنه مبارزات انقلابی خود را به پیش ببرد، ارتقا بخشد و بسط بدهد. این استعداد را دارد که شیوه‌های مختلف مبارزاتی را با همدیگر تلفیق کند، بکار ببندد و با همه توان واقعی خود کلیه امکانات بالقوه موجود را در خدمت پیشبرد امر مبارزه انقلابی قرار بدهد. در خاتمه یادآور می‌شوم که مبارزات دوره اخیر نیز با وجود موفقیت‌های بیشمار این حقیقت را بیش از پیش نشان داد که مردم بی‌خاسته و رنج‌کشیده و بیدریغ به درجه بسیار بالاتری از انسجام و یکپارچگی و هماهنگی نیاز دارد. این یک نیاز عاجل است، باید با تلاش همگان و با دخالت و شرکت موثر افکار عمومی گام‌های جدی، واقعی و عملی در رفع این نیاز برداشته شود. جنبش اخیر نشان داد که میتوان علیرغم گونه‌گونگی، هماهنگی‌های بسیاری را در زمینه‌های مختلف ایجاد نمود. این یک امر شدنی و واقعی است و بر بستر یک نیاز و زمینه واقعی قرار دارد. این امر مهم بویژه امروز از اهمیت و اولویت حیاتی بسیاری برخوردار است. امروز جامعه بیش از هر زمان در آستانه تغییرات و تکان‌های شدیدی قرار دارد و از یک پیچ خطرناک تاریخی می‌گذرد. شیخ جنگ و ویرانی در آسمان کشور در جولان است. رژیم بحران‌زا و بحران‌جوی جمهوری اسلامی دیوانه‌وار جامعه را بسوی پریشانی و نابودی سوق می‌دهد. جامعه آستان روزهای است که «تراکم بیست سال را در خود دارند». این روزها سنجیدگی در عمل و درک حساسیت‌ها و برشماری اولویت‌ها را می‌طلبد. روان شدن از پس حادثه‌جویان بی‌پروا به سرنوشت انسانها و شعاربافی‌های بی‌پایه و یا تلاش در ایجاد حوادث کاذب نهایتاً به هیچ کوره دهی نمی‌برد، بلکه گم شدن در گردباد حوادث، دست خالی ماندن و تن رنجور و بد فرجامگی را از پی خواهد داشت. قدر مسلم دود این ناسنجیدگی‌ها قبل از هر چیز به چشم انبوه مردم بی‌دریغی خواهد رفت که با خلوص و بی‌پروایی قطره قطره زندگی و هستی خود را برای فردایی بهتر بمصرف رسانیده‌اند.

هم با هوشیاری و جسارت شگفت‌انگیز کاری کردند کارستان و اعتصاب بزرگی را به سامان رسانیدند که در نوع خود نمونه‌وار و تاریخی شد. و بدین ترتیب برگ زرینی بر تجارب مبارزاتی این جامعه افزودند. این یک دستاورد عمده و یک آزمون موفق و بزرگ و یک تجربه ذیقیمت است که باید از جوانب مختلف مورد ارزیابی و درس‌آموزی مداوم قرار بگیرد. حتی باید دریچه‌های نیز به کاستی‌های اجتناب‌پذیر آن نیز گشوده شود. کاش از برخی پراکندگی‌ها پرهیز می‌شد، کاش میدان به برخی خودسری‌ها داده نمی‌شد، کاش دام‌های مباحثان و دست‌اندرکاران جمهوری اسلامی آن شکارهای تک و توکی را هم بخود نمی‌گرفت و از برخی تندروی‌های ضررخیز حذر می‌گردید. کاش در پوشش دادن آن برخی غلو کردن‌های مردود صورت نمی‌گرفت. چه بهتر میشد که نه کارشکنی بلکه اجماع بیشتری پشت سر فراخوان اعتصاب میبود و راه هماهنگی‌های سازمانی بیشتری با جوانب مختلف طی میگردید. با همه این احوال این گردی نیست بر چهره آن حرکت توفنده و تاریخی، این آموختن از گذشت روزگار است. باید این هنر لازم را آموخت، تنها پیشوایان همه چیزدان در بند تجارب خود و دیگران نیستند!! این واقعیت در صحنه عملی مبارزات این دوره بویژه خود را نشان داد که می‌توان پتانسیل‌های بالقوه عمومی را با سیاست و تاکتیک درست، زمینی و واقعی، بدور از پندارهای ذهنی و اراده‌گرایی در جهت منافع عمومی جنبش صد چندان بالفعل کرد. اصلاً خاصیت پیشرو بودن و حزب مسئول و متعهد بودن این است که چقدر می‌تواند با چشم باز جنبش را از راه‌های کم دردسرت‌ر، واقعی‌تر و عملی‌تر به سرمنزل مقصود رهنمون گردد. چقدر می‌تواند با ارزیابی و تحلیل درست از شرایط موجود و بدور از تعصب و جمود فکری راهکارها و شیوه‌های موثرتر مقابله و مبارزه یکپارچه و متحدانه را در پیش بگیرد. چقدر می‌تواند با متانت و بدور از هیاهو و جنجال اثرات منفی گرایش‌های زینانبار را شفاف توضیح بدهد. چقدر می‌تواند دستاورد و

می‌خواهند مردم را بگونه‌ای به خاک و خون بکشند و بشیوه‌ای مرعوب و منکوب سازند که تا دیرزمانی نتوانند بخود بیابند. اما این اعتصاب همه مردم و پتانسیل قدرتمند آنها را یک کاسه کرد و اینگونه بود که تابلو عظیمی از انسجام، عزم و اراده همگانی دال بر رد رژیم بنمایش گذاشته شد. این رویداد قدرت مردم و درجه نفرت و انزجار عمیق آنان از حاکمیت را به بارزترین شیوه به جهانیان نشان داد. و حباب اندیشه‌های شوم حاکمیت را ترکاند و یال و کوپال رژیم و دستگاه‌های سرکوب و جهنمی آنرا بپاک مالید. مطمئناً این ممکن نمیشد اگر آن قدرت مانور، اسقامت و پایداری از طرفی و اقدام درست و بموقع و تیزبینانه اعتصاب همگانی مجری نمی‌شد. اگر همچنان در بر پاشنه بی‌برنامگی و «هرکسی کار خودش بار خودش» می‌پرخید، بلکه صد بار سهمگین‌تر با اثرات محتوم شکست روبرو می‌شد که همانا یاس، تفرقه و پراکندگی، خشنودی عافیت طلبان و خرسندی "خیراندیشان" دستیار ستم و استیلائی دم افزون چپاولگران بود. همگان در عرصه عملی از صداها و تبیین‌های مختلف اما همسو و در ضدیت با رژیم جور و ستم فراخوان اعتصاب را پذیرفتند. به این درخواست جواب دادند، نه به این خاطر که جملگی سر در آستان همه سیاست‌ها، خواست‌ها و نگرش‌های کومه‌له داشتند و یا دارند، بلکه به این خاطر که با شمع سیاسی و فی‌البداهه خود آنرا تاکتیکی بجا و سیاستی و راهنمایی درست در جهت منافع عمومی جنبش و قیام خود تشخیص دادند و با تمام وجود بدان عمل کردند. این درجه بالائی از بلوغ سیاسی است که باید آنرا دریافت. برخی‌ها در این گیرودار پر تنش عمدتاً به سهو یا نگاه از دریچه تنگ منفعت و 'اندازه' سازمانی با آن تاکتیک درست و خردمندانه از در مخالفت درآمدند، یا که بسیار سرد و خنثی با آن روبرو شدند و یا حتی زمزمه‌های تخطئه‌گرانه را سردادند تا در صورت شکست جامعه حق بر تن کنند و میدان مغالطه و سفسطه را خوش بیابند. اما واقعیت‌های موجود در صحنه این کج سلیقگی سیاسی را نپذیرفت. همه صداها و رنگ‌های مختلف، اما همسو در این جنبش، بدور از کش و قوس‌های اغلب بی‌اهمیت و حیرت‌آور سازمانی و حزبی، یک‌صدا و دوش بدوش

* جهان امروز تنها مطالبی که صرفاً برای این نشریه ارسال شده باشد را چاپ می‌کند.

* استفاده از مطالب جهان امروز با ذکر ماخذ آزاد است.

* مسئولیت مطالب جهان امروز با نویسندگان آن است و تنها مطالبی که با نام جهان امروز امضا شده باشد، موضع رسمی نشریه است.

* جهان امروز در ویرایش و کوتاه کردن مطالب رسیده آزاد است. این امر قبل از چاپ به اطلاع نویسنده می‌رسد.

* مطالب جهان امروز با برنامه "ورد فارسی" یا "واژه نگار" تاپ می‌شود و حداکثر سقف مطالب ارسالی دو صفحه ۴ با سایز ۱۴ است.

اگر مایلید جهان امروز را از طریق پست الکترونیکی دریافت دارید، آدرس خود را برای ما ارسال کنید.

ha@cpiran.org

شماره حساب جهان امروز

S-E Banken F-S

53682990054

جهان امروز

نشریه سیاسی

حزب کمونیست ایران

سرمدبیر: هلمت احمدیان

۱۵ روز یکبار منتشر می‌شود